

به نام خدای مهربان



ماجراهای بلوی



ساحل و ردپای مامان

عنوان و نام پدیدآور: ساحل و ردپای مامان / [نویسنده] انتشارات [پنگوئن]
یانگ ریدرز؛ براساس کتابی از انتشارات پافین؛ ترجمه‌ی مهتاب یعقوبی.
مشخصات نشر: تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر، کتاب‌های قاصدک، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص. : مصور (رنگی). / فروست: ماجراهای بلویی؛ ۴.
شابک: دوره ۲-۵۴۹-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸-۳ : ۳-۵۴۲-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب "Bluey" است.
یادداشت: مخاطب: +۵
موضوع: شخصیت‌های کارتونی - داستان
Comic strip character -- Fiction
سگ‌ها -- داستان Dogs -- Fiction
ساحل دریا -- داستان Seashore -- Fiction
شناسه افزوده: یعقوبی، مهتاب، ۱۳۵۷ اردیبهشت - ، مترجم
شناسه افزوده: انتشارات پافین بوکس Puffin Books
شناسه افزوده: انتشارات پنگوئن Penguin Young Readers Group
رده بندی دیویی: دا ۷۴۱/۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۳۳۱۶۱

ترجمه‌ی مهتاب یعقوبی

ویراستار: مژگان کلهر

مدیر هنری: فریدون حقیقی

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پاراگراف

زیر نظر گروه برنامه‌ریزی انتشارات ذکر

لیتوگرافی: مهر ● کد: ۰۴/۱۳۴۵

چاپ اول: ۱۴۰۴ ● تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۳-۵۴۲-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸

شابک دوره: ۲-۵۴۹-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات ذکر محفوظ است. هیچ شخص حقیقی و حقوقی، حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل ندارد. به موجب بند ۵ ماده ق.ج.ن

واحدکودک
مؤسسه‌ی نشر و
تحقیقات ذکر

ناشر پیشرو در انتشار
کتاب‌های مناسب برای
پیش‌دبستانی‌ها و دبستانی‌ها

قاصدک
کودک

دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان محتشم، شماری ۲۰، طبقه‌ی همکف، واحد ۲
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) ghasedakbooks.ir @ghasedakbooks @ghasedak_teen_books @ghasedakbooks

بلویی، بینگو، مامان و بابا به طرف ساحل می‌روند.





کنار ساحل چادر می‌زنند و بعد
به طرف دریا می‌روند.

بلویی و بینگو وانمود می‌کنند موج‌ها
می‌خواهند آن‌ها را خیس کنند و
خودشان را بالا می‌کشند.

وای یک موج دیگر آمد!



مامان می‌خواهد تنهایی کنار ساحل قدم بزند.
بلویی می‌پرسد: «چرا دوست دارید تنهایی قدم بزنید؟»
مامان می‌گوید: «خُب، راستش نمی‌دانم. فقط این کار را دوست دارم.
خیلی زود می‌بینمتان پری‌های دریایی کوچولو.»
بلویی با خودش فکر می‌کند: «چه جواب قانع‌کننده‌ای!»



کمی بعد بلویی یک صدف زیبا پیدا می‌کند و دلش
می‌خواهد آن را به مامان نشان دهد.



بابا می‌گوید: «بسیار خب، می‌توانی بروی پیش مادرت.»
بلویی می‌گوید: «واقعاً! خودم تنهایی بروم؟»
بابا تأکید می‌کند: «فقط توی آب نرو.»